

از زن مسلمان
نا آگاه تر به دین خود
انسانی نیست

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۷۵ - سال چهاردهم
کانون خردمداری ایرانیان

از دین اسلام
نا سالم تر، دینی
پیدا نمی‌شود

تا روزی که آخوندها باشند نه نادانی کم میشود نه ریاکاری از بین می‌رود

آرامگاه پُر زرق و برق خمینی به ما ثابت کرد، هر جا گنبد و بارگاهی دیدیم، این به آن معنا نیست که در زیر آن گنبد، انسانی خوب، با شعور و با اخلاق و بی گناه چال شده است. باشد که از سر نادانی ملتی، در زیر آن گنبد یک فرد تبه‌کار، دروغگو، ضد انسان، ضد زن و بیمار روانی، جسد کثیفش به زیر خاک رفته باشد.

اگر خدا می‌خواست وجود خودش را با معجزه‌ای به اثبات برساند، باید یوسف نجار را حامله می‌کرد، نه مریم را، مردها که هر روز این کار را انجام می‌دهند.
دونوتیو کورلئون

آیا سید حسین نصر مرقد شده است؟

سید حسین نصر فارغ التحصیل شده از دانشگاه هاروارد، مؤمن مسلمان و شیعه ایرانی از فرقه شیعه دوازده امامی اثنی عشری بیرون رفت و به فرقه «مریمیه» وارد گردید.

مریمیه طریقتی است زائیده از طریقت شاذلیه که ابوالحسن شاذلی در سده (۶۵۶ - ۵۹۳) آن را بنا نمود. این فرقه بیشتر در شمال آفریقا مانند مصر و مراکش و لیبی و سودان زندگی می‌کنند. از این طریقت سیزده فرقه دیگر جدا شده‌اند که در دو انشعاب بزرگ آن عبارتند از طریقت «دروقیه» و «مریمیه». که دروقیه را محمد دروقی و مریمیه را شیخ عیسی نورالدین احمد که نام دینی یک فرد اروپایی بنام «فریتهوف شوئن» در اروپا برپا کرد.

مریمیه بیشتر از همه فرقه‌های دیگر این گروهها در اروپا و آمریکا پیرو دارد. ادامه در رویه‌ی ۸

دکتر محمدعلی مهرآسا

بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی!

قرآن بخش ۴۲ سوره‌ی الشوری

این سوره در مکه نوشته شده است و شامل ۵۳ آیه است. آیه ۱ «حم» و آیه ۲ «عسق» این دو آیه از این سوره است. و آیه سوم خیلی جالب تر است. می‌گوید:

«این گونه الله به تو و به رسولان پیش از تو وحی می‌کند او عزیز و دانا است» حظ کردید از این گونه وحی کردن الله.

آیه ۷ را الله فقط برای ترساندن اهالی مکه فرستاده است:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

«و چنین قرآن عربی را ما به تو وحی کردیم تا مردم

شروع می‌شود؛ ولی با صیغه جمع متکلم تمام می‌شود. مبتدا، خدائی از آسمان... خبر، زمین را زنده کردیم! دوم کدام مُرده را از قبر خارج کرد؟ آیا نمی‌شد در این ۱۴۰۰ سال یکبار خود حضرت محمد را از قبر بیرون آورد؟

حال از قرآن ترجمه آقای بختیاری نژاد از آیه ۶۵ تا ۷۴ «وای بر کسانی که ظلم می‌کنند از عذاب روز پُر درد» آیا غیر از این است که انتظار قیامت را می‌کشند که ناگهانی و در حالی که آنها متوجه نیستند سراغ آنها بیاید؟* در آن روز بعضی از دوستان با بعضی دشمن می‌شوند؛ بجز افراد پرهیزکار* ای بندگان من امروز شما ترس و غصه‌ای ندارید* کسانی که به آیات ایمان آورند و مسلمان بودند* شما با همسرانتان با خوشحالی وارد بهشت شوید* بشقاب‌ها و کوزه‌های طلایی برای آنها دور می‌گردانند و هرچه دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد در آن هست و شما همیشه در آن خواهید بود.* این بهشتی است که به علت کارهای درستی که کردید مال شما می‌شود* افراد گناهکار همیشه در عذاب جهنم خواهند بود»

بی هیچ شک و ریبی، این اباطیل و تخیلات و دری وری گوئی، ساخته‌ی ذهنی معیوب و مغزی مخبط است.

بقیه مطالب مقداری بد و بیراه به مسیحیان و اعضای واتیکان می‌دهد که چرا می‌گویند و تصویر می‌کشند و فرشتگان را به شکل زن نمایش می‌دهند. بعد برای سدمین بار داستان ابراهیم و دیگر اقوامی که نافرمانی‌ی خدا کردند و به عذاب گرفتار شدند. همچون دیگر سوره‌های کتاب! همه تخیلات فردی مجنون است که در عین حال دارای نبوغ در مقاومت و پایداری و پشتکار است.

بخشی از نامه محمد نوریزاد

به خامنه‌ای

به خود گفتم، اگر آقای خامنه‌ای تو را بخواهد و بپرسد، نوری‌زاد مرگت چیست؟ به او چه می‌گویی؟ به خود پاسخ دادم به او می‌گویم، آقا، شما که خود را علی‌زمان و نایب امام زمان می‌دانی چرا گردش مالی خودتان و دستگاههای تحت امرتان مشخص نیست، چرا اجازه نمی‌دهید از آستان قدس رضوی و بنیاد مستضعفان و ستاد فرمان امام حسابرسی شود؟ و به ایشان می‌گویم، شما به همین خاطر و بخاطر سد ها کار غیرقانونی دیگر، مدت هاست که از رهبری خلع شده‌اید. به ویژه بخاطر نکبت هسته‌ای که با مدیریت و اصرار و فرمان شما تأسیسات تریلاردی هسته‌ای سامان گرفتند و سر آخر به زباله‌ای از آهن آلات آلوده بدل شدند، و این که چرا هرچه بی ادب و خلافتکار و دزد و آدم گُش و نابکار است در اطراف شما آرایش گرفته‌اند؟

شهر مکه (أُمُّ الْقُرَا) و اطرافش را بترسانی و هم از سختی روز قیامت که بی شک همه جمع می‌شوند و گروهی در بهشت جاودان و فرقه‌ای در آتش سوزان جهنم روند، آگاه گردانی»

می‌بینید که آیه می‌گوید تو پیامبر شهر مکه‌ای؛ و در ضمن اگر اندکی دقت و تفحص را در مفاد آن بیشتر کنیم، درمی‌یابیم که این سخن یک دیوانه است. زیرا فقط دیکتاتورها و دیوانه‌ها مردم را می‌ترسانند؛ البته دیکتاتورها با قشون و قوه قهریه و دیوانه‌ها با سخن و فریاد!

آیه ۱۰: «در باره هر چیز که در آن اختلاف داشتید، حکم آن با خداست. خداوند من چنین خدائی است. بر او توکل کرده‌ام و به او رو می‌آورم»

خواننده گرامی به نارسائی جمله یا عبارت توجه فرمایید. جمله نخست آیه به زعم و گفته محمد، می‌تواند از الله باشد چون بیان یک دیدگاه است. اما: «خداوند من چنین خدائی است و بر او توکل کرده‌ام و به او رو می‌آورم» این دیگر سخن یک بشر است! این سخن خود محمد است. این است که من اصرار دارم و به یقین می‌گویم قرآن نوشته خود محمد است و کلام الله ادعائی بی جا و دروغی محض است.

آیه ۱۷ نیز خیلی مسخره است: «خدا است که کتاب و وسیله‌ی سنجش رابه حق نازل کرد. از کجا می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد؟»

من نمی‌دانم قیامت نزدیک است و یا دور و اصلاً قیامت چیست اما می‌دانم این جفنگ است.

آیه ۱۹: «خدا بر بندگان لطف دارد. به هرکسی که بخواهد رزق و روزی می‌دهد. و خدا قوی و توانا است»

خدا بر بندگان لطف دارد اما با وجود این، به همه روزی نمی‌رساند. بل به هرکس که بخواهد زندگی‌اش را تأمین می‌کند! یعنی خدای ثروتمندان است. مردم در آفریقا از گرسنگی مرتب می‌میرند و الله از وجودشان اصلاً خبر ندارد.

آیه ۵: «کسانی که در مورد آیات ما بگو - مگو می‌کنند بدانند که راه گریزی برایشان نیست» یعنی چه...؟

سوره الزخرف (شماره سوره ۴۳)

این سوره نیز یکی از هفت سوره‌ای است که با «حم» آغاز می‌شود. آیه دومش «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» است. متن سوره هیچ توفیری با بقیه ندارد. همان سخنان تکراری و همان پند و اندرز هجو و یکنواخت و بی تأثیر که در گوش هیچ شنونده‌ای نرفت و کسی را پیرو حضرت نکرد... به یک آیه هجو و مسخره هم توجه فرمائید؛ عربی‌اش را می‌نویسم تا بدانید ترجمه همان است.

«وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» «خدائی که از آسمان باران را به اندازه فرستاده و به وسیله آن زمین را زنده کردیم. شما نیز همین گونه از قبرها خارج می‌شوید» نخست توجه فرمائید به فصاحت کلام. جمله اول آیه با صیغه غایب

بی‌نظمی در جهان و خلقت

به دنبال موضوع بی‌نظمی در هستی به‌ویژه در گره زمین که در شماره‌های پیش نوشته بودیم، چند تن از خوانندگان بیداری موارد دیگری از این بی‌نظمی‌ها را نوشته و یا برشمرده‌اند که هرازگاهی یکی دو مورد آن را می‌نویسیم. برای خوانندگانی که بار نخست است بیداری را می‌خوانند توضیح کوتاهی بدهم که یکی از دلایل قوی وجود خدا را، خداپرستان نظم کارهای او در خلقت عنوان می‌کنند که در دو شماره گذشته لیست بی‌نظمی‌های روی زمین و منظومه شمسی را نوشتیم و اینک بدنباله آن.

آقای حاج احمد - ف از شیراز نوشته است، من پس از این که مطالب شما را در بی‌نظمی جهان خواندم متوجه بی‌نظمی اطراف و زندگی خودم شدم. برای مثال این غده پروستات در مردها که پدر نازنین مراهم گشت، اکنون در حال آزار دادن من است، عمل هم کرده‌ام اما شب‌ها هنوز چند بار از خواب خسته و خوش بیدارم می‌کند و بایستی دوان بسوی دستشویی بروم. خود خدایش شاهد است که تاکنون چند بار در بین راه خودم را خراب و خیس کرده‌ام یا در تاریکی دست و پایم به در و دیوار خورده و زخمی شده است. آیا خدا نمی‌توانست این پروستات ما را هم مانند مجرای ادرار خانم‌ها مدل بالا می‌ساخت و یک غده بی‌فایده را در سر مجرا قرار نمی‌داد. بگذریم که خانم‌ها هم جور دیگری گرفتار این مجرا هستند و دم به ساعت باید بروند دستشویی.

از خداپاوران می‌پرسم آیا خدا می‌دانست این مجرا عیب دارد یا نمی‌دانست اگر می‌دانست چرا عیب‌اش را برطرف نکرد، پس نمی‌دانست یعنی خدا دانا نیست، و از این زجری که در آخر عمری به مردان مُسن می‌دهد معلوم می‌شود که این خدا، مهربان هم نیست. و چون همه مردها به تساوی این بیماری و عیب را در بدن ندارند پس این خداوند عادل هم نیست که بین مردها تبعیض قائل شده است. هرچه هم در کنار خوردن دارو و درمان، نذر و نیاز می‌کنیم هیچ اثری نمی‌کند پس این خدا بخشنده هم نیست که اگر دانا و توانا بود این بی‌نظمی‌ها را در جهان نمی‌دیدیم.

اصول دین سه تاست:

- ۱- انسانها را از هم جدا می‌کند. ۲- انسان‌ها را کنترل می‌کند. ۳- انسانها را فریب می‌دهد. ایمان محمدزاده

بهشت آنجاست که مسلمانی نباشد. س- ل

از اینترنت برای شما

* تنها چراغی که پس از آمدن «حسن روحانی» در زندگی‌ام روشن شد. چراغ بنزین ماشینم بود!

* این روزها وقتی برای خرید می‌روم بازار حس می‌کنم آمریکایی هستم، چون با این گرانی، هیچ غلطی نمی‌توانم بکنم!

* هنوز صدای نکره آن مرد خشن در گوش همگان می‌پیچد که، دلخوش به این مقدار نباشید، که فقط گرانی می‌آوریم، دلخوش به این نباشید که اعتیاد را همگانی می‌کنیم، دزدی را گسترش می‌دهیم، فحشا را توسعه می‌دهیم، فقر را همه جا می‌کشانیم، تجاوز را گروهی می‌کنیم، دلخوش به این مقدار هم نباشید، کاری می‌کنیم که چشم‌تان چهارتا شود دیگر تا انقلاب نکنید و معنای خدعده را خوب بفهمید.

* فتوای جدید خامنه‌ای «اگر در سال ۹۳ مومنی در اثر گرانی و فقر و گرسنگی بمیرد، شهید اقتصادی محسوب شود که بجای این دنیا در آن دنیا، قسمت انبار غله و آذوقه بهشت کار بگیرد.»

* خانم نمازخوان سفره انداز مومنی می‌میرد، دخترش او را در خواب می‌بیند، از او می‌پرسد مادر جان در چه حالی روزگارت خوبست؟ مادر پاسخ می‌دهد، چه روزگاری دخترم، یک عمر با دیانت و چادر و عفاف و نجابت کامل زندگی کردم، حالا اینجا شده‌ام حوری بهشتی! فرصت نمی‌کنم لباس به تن کنم یا شلوارم را بالا بکشم، لشگر ذوالفقار میره، تیپ محمد رسول‌اله می‌آد، تیپ رسول‌اله نرفته سپاه انصار می‌آد سپاه انصار میره، لشگر ۲۸ قزوین وارد میشه که چقدر هم حریص و سمج هستند، مثل اینکه از پشت کوه اومدن، قزوینی‌ها میرند هنگ ترابری بسیج وارد باغچه من می‌شوند، چی بگم دخترم پدرم دراومده، یادت باشه اصلاً طرف نماز و روزه و سفره انداختن و زیارت کربلا و مکه نرو که اینجا بدبخت میشی، زن‌ها در اسلام نه اون دنیارو دارن نه این دنیارو. دیشب یارو نره خر با اون تپه ریش و پشم و بوی گند تن و دهنش اومده اینجا، پس از خاک بسریش، النگوها مو از زیر متکام بلند کرده بُرده بعداً فهمیدم پدر رفسنجانی بوده! این مردای مسلمان اینجا هم دست از دغل و دزدی بر نمی‌دارن، اینا تازه بهشتی‌هاش هستند وای به مسلمونهایی که در جهنم هستند.

* به دلیل سه برابر شدن بهای آب و برق، علمای تشخیص مصلحت برای صرفه جویی در آب مصلحت نظام را در این دیدند که طی بخشنامه‌ای به ملت ایران اعلام کنند،

۱- از این پس نظافت ربطی به ایمان ندارد. ۲- رمضان از یک ماه به شش ماه افزایش می‌یابد. ۳- مهمان دشمن خداست. ۴- وضو دیگر با هیچ بادی باطل نمی‌شود. ۵- آب ریختن پشت سر مسافر حرام است، همان تف کافی است.

رهبر داعش همان امام زمان است

نامه سهراب از غربت

پرویز مینویی

سوراخ کردن

خوشبختانه با گذشت زمان، ریزش باورهای خرافی به صورت تصاعدی انجام می شود. و مردم بیشتر آگاه می شوند که آن فریبکاران و آن بیماران روانی که خود را فرستاده خدا معرفی کرده اند همه ادعاهایشان دروغین بوده و حتماً کوشش های روشنگرانه نشریه بیداری در این روند یکی از عوامل مؤثر بوده است.

چندی پیش یک مقام عالیرتبه آلمانی در امور هنری، دیدار دوستانه ای از ایران داشت، در بازگشت از ایران و در خاطرات از سفرش نوشته بود، ایرانیان ذاتاً هنرمند تاتر هستند و شاهد آورده بود که در روز عاشورا ایرانیان به عزاداری و راهپیمایی می پردازند. من هم از روی کنجکاوی با میهماندار ایرانی ام به تماشای عزاداران رفته بودیم. از این که آنها همه عزادار و غمگین بودند و من احساسی نداشتم در دل شرمگین بودم که یکی از عزاداران کم کم به من که گویا شناخته بود خارجی هستم نزدیک شد و در گوشم نجوا کرد که «اگر قالی خوب بخواهید من دارم» و دیدم اصلاً اثری از غم و اشک در چشمانش نبود! امروزها در ایران پدیده ای رواج یافته به نام «ازدواج سفید» که در آن از خواندن آن واژه های زشت و چندان آور، و توهین آمیز عربی خود داری می کنند و دختر و پسر بدون رفتن به محضر و جاری کردن صیغه عقد زندگی را با هم آغاز می کنند و خود را از شنیدن جمله «انکحْتُ» یعنی «ترا سوراخ می کنم» رهایی می بخشند.

روزنامه ای ابتکار که در داخل ایران منتشر می شود، در شماره روز سه شنبه ۱۶ اردی بهشت ماه ۹۳ در این باره گزارشی منتشر کرده است که این نوع ازدواج ها در سال های اخیر به طور «چشم گیری» افزایش یافته است.

و مورد دیگری که این روزها در روزنامه های ایران به چشم می خورد، قبلاً اگر کسی می مُرد، می نوشتند «مرحوم مغفور جنت مکان، خلد آشیان... و یا انا لله انا الیه راجعون...» و حالا می نویسند «درگذشت زنده یاد فلانی را به آگاهی دوستان و آشنایان می رسانیم. و همه این ها نشانه های این است که مردم در حال عوض شدن هستند و دیگر زیر بار حرف های دروغ نمی روند.

سهراب سپهری شاعری که اگر در هر کشور غربی به دنیا می آمد نابغه اش می نامیدند و جزو تک دانه های فلسفه و ادب و شعر جهان می گردید. در زندگی کوتاه خود سفری به ژاپن می کند و از آنجا نامه کوتاهی برای دوستش به ایران می فرستد و تاریخ آن نامه که برمی گردد به حدود شصت سال پیش می نویسد، «ژاپن جای خوبی است، مردمی دارد تا بخواهی خوب و یک رو و پُرکار، بس که در سرزمین گل و بلبل ایران به کار ما کار داشته اند، همین اندازه که در دیاری کسی سر بسر ما نگذارد آن دیار را بهشت و مردمش را فرشته می دانیم. اما نه، مردم ژاپن سخت خوب آرام و مهربان هستند من بعد از سالها در اینجا نفس راحتی می کشم، با هیچ ایرانی آشنا نیستم، و این را به فال نیک بگیریم بهتر است، شهر تا بخواهی بزرگ است، ده میلیون جمعیت دارد، همه را پُرکار می بینی چه نقاش، چه سپور، چه سبزی فروش سر پیش انداخته اند و کارشان را می کنند، نه مثل آن خاک مقدس که آدمهایش می نشینند و برایت از همه چیز حرف می زنند و نظر می دهند و از بالا به تو نگاه می کنند. آنقدر از حال می گویند که آدم را به یک جور تهوع حالی دچار می سازند، آن حرفها را گذاشتم و آمدم اینجا، نزدیک ۵ ماه است و تاکی می مانیم با خداست، شاید هرچه بیشتر بهتر.»

«برگرفته از کتاب هنوز در سفرم»

دیدگاه

دیدگاهی را که برایتان می نویسم قبلاً در هیچ جایی ندیده و نخوانده ام، آیا می تواند این دیدگاه درست باشد؟

همانگونه که می دانیم، در آغاز جان گرفتن اسلام برخی برای باور بودند که قرآن را سلمان فارسی نوشته و به محمد آموخته است که این موضوع در سوره نحل آیه ۱۰۳ هم آمده است «آنها می گویند این آیات عجمی است ولی این قرآن زبان عربی است»

و همانطور که می دانیم در فارسی واژه ای به نام «م» داریم که بیان امروزه «من» می باشد. حال اگر واژه «م» را به نام «سلمان» اضافه کنیم به واژه ترکیبی «مسلمان» می رسیم، آیا مسلمان همان «م + سلمان» یعنی من سلمان نیست؟ و نام مسلمان از نام سلمان گرفته نشده است؟ سینا

عقل سالم می گوید، اگر می خواهید دین تان را تبلیغ کنید باید با مهربانی، روی خوش و خلوص باشد. اسلام بجای این حرفها با کُشتن، ترساندن، خون ریختن، قهر و غضب و زور می خواهد مردم جهان را به دین خود وارد کند. در حقیقت اسلام دین اش را تبلیغ نمی کند، تحمیل می کند.

هرگاه که می بینید، بیداری دیر منتشر می شود بدانید کمک های شما به اندازه کافی نرسیده است که بتوانیم آن را حتی با بدهکاری بدست چاپخانه بدهیم. سخن از آن چهار پنج گرامی نیست که هر ماهه خود را به این خدمت موظف کرده اند و آن را برای سرفرازی ایران آینده ضروری می دانند، سخن از آن هزاران خواننده ای است که حتا نیمی از هزینه بیداری به عهده نمی گیرند و اما عاشق آنند.

برگردان محمد خوارزمی

از صومعه تا انکار خدا

«ترزا مک‌بین» Tresa Mac Bain رمز و رازی را در دل دارد که از بر ملا کردن آن وحشت بسیار دارد. او می‌گوید من هم‌اکنون یک کشیش فعال هستم و همچنین یک منکر خداوند! من دارای یک زندگی دوگانه هستم، در روزهای دوشنبه احساس خوبی دارم اما هنگامی که پنجشنبه فرا میرسد و یکشنبه نزدیک می‌شود دچار ناراحتی معده و سر درد می‌شوم، فقط بخاطر این که می‌دانم باید بایستم و چیزهایی را بگویم که دیگر به آنها باور ندارم و خود را طوری نشان بدهم که سخنان من کاملاً راست است!

«ترزا مک‌بین» با نگرانی دور و بر سالن را نگاه می‌کند، امروز یکشنبه است و طبق معمول همیشگی باید در کلیسایش در تله‌هاسی فلوریدا در حال موعظه باشد. ولی او اکنون اینجا در کنوانسیون خدانا باوران آمریکا Bethesda فلوریدا در حال سخنرانی است. رازش چون خوره‌ای درونش را می‌خورد.

هر هفته او دو موعظه، دعای ربانی و دعای شفای بیماران از خداوندی که به او ایمان ندارد باید بخواند.

او در یکی از سخنانش که در نواری ضبط شده است می‌گوید «باز در راه رفتن به کلیسا هستم، یک یکشنبه دیگر، وضع روز بروز بدتر می‌شود، من چگونه در این تنگنا افتادم؟ گاهی اوقات پیش خود می‌اندیشم چه میشد اگر چندسالی به عقب بر می‌گشتم و این پرسش‌ها را نمی‌کردم و یکی از آن گوسفندانی میشدم که کورکورانه اطاعت می‌کردم و حقیقت امر را در نمی‌یافتم، که خیلی آسان‌تر از وضع فعلی من بود شغلم را از دست نمی‌دادم. اما دیگر نمی‌توانم چنین کاری را ادامه بدهم، می‌دانم همه حرف مذهب دروغ است و غیرواقعی. کشیش مک بین این سخنان را در ضبط دستی خود هنگام رفتن به

Lake Jackson United Methodist Church چندین هفته پیش از آمدن به کنفرانس آمریکایی‌های خدا شناس American Athiest ضبط کرده بود.

مک‌بین ۴۴ ساله در یک خانواده Baptist متعصب پرورش یافته بود، پدرش نیز یک کشیش بود که ادعا داشت در ۶ سالگی دعوت خداوند را شنیده است مک‌بین، در مورد ضد و نقیض گویی Bible برایش پرسش‌های زیادی مطرح بود، در مورد نقش زنان گاهی حس می‌کرد خدایی را خدمت می‌کند که مانند کارفرما عمل می‌کند. او پس از این که کشیش شد پرسش‌های تندتری را مطرح می‌کرد. او می‌گوید در حقیقت هر قدر بیشتر تحقیق می‌کردم متوجه می‌شدم که من نمی‌توانم به آن ایمان بیاورم. در شماره آینده - چه بر سر این کشیش آمد؟

حسین رحیمی - تهران

اندازه تحمل پیامبر خدا

در نشر کتاب آیات شیطانی از سلمان رشدی، خمینی فرمان ترور او را صادر کرد که در جهان سر و صدای بسیار برپا کرد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی عطاءاله مهاجرانی برای دفاع از فرمان ترور خمینی کتابی نوشت به نام نقد توطئه آیات شیطانی، در برگ ۱۲۲ کتاب آمده است. کعب ابن اشرف به مدینه مراجعت کرد و به سرودن اشعاری در باره زنان مسلمان پرداخت، مسلمانان آزرده شدند، مسئله را با پیامبر در میان گذاشتند. محمد فرمود، چه کسی باشد که شرکع کعب را از مسلمانان باز دارد؟ محمد بن مسلمه برپای خاست و گفت من... بعد از آن برفت سه روز هیچ نخورد از اندیشه آنکه چه کند؟ و به چه راهی کعب را بکشد. محمد بن مسلمه به پیامبر می‌گوید من ناگزیرم به او حرف‌هایی دروغ بگویم، پیامبر می‌گوید، هرچه خواستی بگو. ابن مسلمه پنج نفر از مسلمانان را انتخاب می‌کند، آنها در یک شب مهتابی به آهنگ خانه کعب بیرون آمدند و رسول خدا آنان را تا بقیع الغرقه مشایعت کرد. در خانه کعب شب شعری برقرار بود، کعب شعر می‌خواند، ناله یکی از آن پنج نفر به کعب دروغی می‌گوید و او را به بیرون از خانه می‌آورد و «شمشیر در او نهادند و او را کشتند». پیامبر تازه از نماز فارغ شده بود که خبر کشته شدن کعب را به او دادند، گفت الحمد لله رب العالمین که شر دشمن را از ما کفایت کردند.

مسلمانها! از خود بپرسید کعب چه کار مهمی انجام داده بود که باید ترور می‌شد؟ در حقیقت محمد پایه‌گذار ترور و تروریسم گردید. در صفحه ۱۲۴ همین کتاب توجیه‌کننده ترورهای محمد، نام تعداد زیادی از مردم مانند مقیس بن حبابه، عبدالله ابن سعد ابن ابی سرح، حویرث ابن نقیذ، عبدالله ابن خطل... به دست علی و سایر تروریستهای محمد ترور گردیده‌اند. لذا کار اصلی حضرت رسول الله ترور و کشتن این و آن بوده است نه آوردن دین.

پیامبر اسلام و زن یهودی

پس از اینکه زن یهودی به سر پیامبر اسلام خاک ریخت، پیامبر بایسته‌ای خرما به دیدن زن یهودی رفت که بیمار شده بود. زن یهودی شرمنده گردید و مسلمان شد.

اطرافیان محمد به او اعتراض کردند چرا به زنی که بارها از پشت بام به سر شما خاک ریخته محبت می‌کنید، خرما هم برای او می‌برید. محمد پاسخ داد. آری او چند باری سر من خاکستر ریخت ولی من با مسلمان کردن او تا ابد خاک بر سرش کردم!

گلبانو

شانس مردهای مسلمان

مردهای مسلمان و خوش شانس ایرانی، مجسم کنید، اگر بجای محمد، خدیجه همسرش که از او هم بزرگتر بود و هم ثروتمندتر ادعای پیامبری می‌کرد و قرآن را او می‌آورد، یعنی بجای یک مرد، یک زن پیامبر اسلام می‌شد! در آن صورت قرآن چگونه نوشته می‌شد؟ حتماً هر زن مسلمان می‌توانست تا چهار شوهر عقدی و به تعداد بی شمار مرد صیغه‌ای بگیرد و شب‌ها هر وقت که از مردهای صیغه‌ای خلاص می‌شد به خانه برمی‌گشت. عصرها، این زن مسلمان بود که می‌رفت سرکوجه می‌ایستاد تا چشم چرانی کند و مرد مورد علاقه‌اش را تور بزند!

در قرآن بجای سوره نساء، سوره رجال می‌آمد، و زن‌ها حق داشتند مردان خود را در هنگام نیامدن به رختخواب کتک بزنند! سوره حجاب برای مردان در قرآن گنجانده می‌شد! در هر جنگی که در می‌گرفت، زن‌ها، مردان و شوهران اسیر گرفته شده را به خود حلال کرده و به نام غنیمت جنگی لذتش را می‌بردند بجای کنیز، نام نوکر در قرآن می‌آمد، در نهج البلاغه‌ای که زنی از نزدیکان و بستگان خدیجه می‌نوشت، مردان را ناقص‌العقل، ناقص‌الایمان و ناقص‌الارث می‌نامید. اگر خدیجه پیامبر و رسول‌الله می‌شد، مردها برای رفتن از خانه به بیرون حتا برای خرید ماست و رفتن به حمام باید از زن‌هایشان اجازه می‌گرفتند و برای رفتن به سفر و زیارت اجازه کتبی ضروری بود، اگر حضرت خدیجه یا عایشه یا ام‌کلثوم هر کدامشان بجای حضرت محمد به پیامبری مبعوث می‌شدند، مردها مقنعه به سر و صورت خود می‌کشیدند و در هنگام راه رفتن در کوچه و خیابان چند قدم عقب‌تر از زن‌هایشان راه می‌رفتند، مرد‌ها قاضی نمی‌شدند، رئیس جمهور نمی‌شدند رئیس مجلس نمی‌شدند، رئیس مجلس خبرگان و تشخیص مصلحت و رئیس دانشگاه و شرکت نفت و تیمسار و مانند این‌ها نمی‌شدند و بیشتر آنها را به کارهای سخت آب حوض کشی و رانندگی و برف پارو کشی و جاده سازی و چمدان کشی و درباری و غیره می‌گماردند، اگر فیلسوف دهر هم می‌شدند زیر دست یک خانم رختشوی اطاعت امر می‌کردند. در محاسبه شرعی دیه، ارزش شرعی مرد مسلمان تمام هیکل، نصف تخمدان چپ زن بود. راستی چه شانس آوردید شما مردان که پیامبر دین‌تان زد و یک مرد از آب درآمد.

ای کسانی که به روحانی رای دادید و در خیابانها رقصیدید، حالا هم بروید جلوی بند ۳۵۰ اوین برقصید، این زندانیان هم دل دارند!

سعید

سیاوش لشگری

برای اندیشیدن

حکومتی که به ملت خود دروغ بگوید، به مردم کشورهای دیگر راست نمی‌گوید.

* ما ایرانی‌ها به چه چیزی پایبند هستیم؟ به دین مان؟ به آیین هایمان؟ به ملیت مان؟ به زبان مان؟ به فرهنگ مان؟ به چه چیزی؟ هیچ.

* تنها باوری که به انسان دروغ نمی‌گوید دانش و علم است.

* دستور دین اسلام به مسلمانها «بچه درست کردن از شما، جرثقیل اعدام، تیر خلاص و زندان و تجاوزش از ما».

* در کلیسا بی‌دین کسی است که مسیحی نیست، در کنیسه بی‌دین کسی است که یهودی نیست، در مسجد بی‌دین کسی است که مسلمان نیست، در بهایی‌ات بی‌دین کسی است که بهایی نیست، و حتی هندوها و بودایی‌ها هم کسانی را بی‌دین می‌نامند که هندو و بودایی نیستند.

* زن مسلمان اگر صورت زیبا و اندام موزون داشته باشد محال است خود را در چادر و مقنعه سیاه کفن پیچ کند.

* اگر بجای آموزش قرآن و تورات و انجیل وایقان، به فرزندان خود درس مهربانی و دوستی بدهید، کافیت.

* در عربستانی که کثافت از زمین و زمان می‌بارد، مهر نمازش می‌تواند تمیز باشد؟

* فرزندان خلف محمد و علی و حسین، امروز در قیافه های اخوان المسلمین، حزب‌اله، حماس، القاعده، الفتح، طالبان، الشباب و شیخ حسن نصراله، بشار اسد، خامنه‌ای، ملاعمر..... جهان را به آتش و آشوب کشانده‌اند.

* عبدالباسط قاری مشهور قرآن در مصر در اثر سرطان حنجره! درگذشت! تا او باشد حنجره‌اش را با خواندن قرآن نیازارد.

* از دین اسلام ناسالم‌تر، از مرد مسلمان ناتوتر و از زن مسلمان ناآگاه‌تر وجود ندارد.

* محمدابن عبدالله پندارش سکس، گفتارش سکس و کردارش سکس بوده است، پیروان مخلص او هم از هیزترین مردان و زنان عالمند.

* فرقه جدید بوکو حرام دقیقاً کارهایی را انجام می‌دهد که علی و محمد انجام دادند، یورش، غارت، غنیمت‌گیری زنان و دختران و بُردن آنها به داخل غارها.

* در غرب از اسلام به عنوان چماق استفاده می‌شود، نه دین قابل احترام. * دین بدون آخوند و آخوند با دین پیدا نمی‌شود.

هرگاه فرصت کردید رادیو مانی را گوش کنید

www.Radiomani.com به میزگردهای «جنبش

رهایی از اسلام» و روشنگری ادیان این رادیو پیوندید.

ایرانی ها زیر پرچم حکومت اسلامی و در پناه اعتقاد به اسلام و تشیع، به چه چیزی افتخار می کنند؟

دکتر محمد علی مهر آسا

عمل می آوردند...

گور نخستین علی و حسین را بنی امیه با خاک یکسان کرده و جایش را به جالیز تبدیل کرده بودند و حدود سه قرن از گوری به نام مقبره ی علی و حسین در این مکان ها خبر و اثری نبوده است و هیچ کس محل آن را نمی دانست. زیرا ۴ نسل گذشته بود.

طرح ابتدایی این گنبد را عضدالدوله دیلمی که شیعی مذهب بود به هنگام فتح بغداد ریخت؛ و در آن هنگام به بناها و معماران دستور داد تا در آن محل که چند ریش سفید گفته بودند که ما از پدرانمان و آنها نیز از پدران خود شنیده اند که اینجا... و آنجا... و در این محوطه قبر علی و حسین بوده است، بنای مقبره برای علی و حسین ساخته شود. معماران امیر دیلمی نیز در این جالیزهای خیار و هندوانه یکی در نجف و یکی در کربلا و بعدها در سامره و کاظمین بناها و ساختمانهایی ابتدائی ساختند و بر آنها پرچم های سیاه برافراشتند. و به این ترتیب مانند امامزاده های کنونی زیارتگاه هایی با گنبد و بارگاه ساخته شد. اما بی شوکت و هیمنه و بسیار عادی و معمولی. بعدها از زمان صفوی که ایرانیان شیعی سر از پا نشناخته به زیارت این جالیزهایی که با مدفوع انسان و حیوان کود ریزی شده بود، اکنون به نام قبر امام سر برآورده بود رهسپار شدند. اما چون آن ساختمانهای خشت و چوب را شایسته مقام و منزلت اعراب قاتل هموطنان خود ندانستند، با ارسال پول و کمک مردم و هدیه شاهان صفوی، با ساختن معجر و گلدسته های طلائی، رونقی به بازار چهل و خرافه دادند و گنبد طلائی بر روی زمین های مملو از سرگین و تپاله ی زمان بنی امیه و بنی عباس به سوی آسمان برافراشتند و نامش را بارگاه علی و حسین و کاظم و... نهادند. آیا این همه ننگ و رسوایی کافی برای مذهب شیعه نیست...؟

واقعاً افتخار ایرانیان با این مذهب ساختگی شیعی به چیست و به چه چیزی از این مذهب خرافه می نازند و ضرب المثلی ساخته اند به این مضمون: هرکس به کسی نازد، ما هم به علی نازیم»

به نمایش ننگ آلود و خفت بار مراسم عزاداری عاشورا در کشورهای غربی و دیار فرنگ که چند سالی است مُد و رسم کرده اند، و از دستاوردهای نظام ولایت فقیه است و سابقه ای در گذشته ی این سرزمینها ندارد؟ نمایش مضحک سینه زنی و قمه کوبی و زنجیرزنی در ملای عام که مرحوم رضاشاه آن را در کشور شیعی ایران قدغن کرده بود، اکنون شیعیان در قرن بیست یکم در خیابانهای دنیای متمدن آن را به نمایش می گذارند.

به آن قساوت و درنده خوئی شان در گشتار دگراندیشان و نواندیشان به امر اسلام و دستور و فتوای آیات الشیاطین در این ۳۵ سال گذشته؟... به آن همه رسوائی و بی آبرویی جهانی به خاطر حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن ۵۱ نفر دیپلمات به مدت ۴۴۴ روز؛ و تکرارش نسبت به دیگر سفارتخانه ها و آخرینش یورش به سفارت بریتانیا و ایجاد خرابی و ویرانی؟ به تشکیل مجالس روضه خوانی و صف های سینه زنی و زنجیرکوبی و خودآزاری در خیابان و کوچه و بازار؟ به دعای کمیلشان که از عارف و عامی شیعه به آن خو کرده اند و اغلب هر شب جمعه نعره هایشان را به اوج فلک می رسانند؟ به نکاح منقطع که چیزی جز فحشا و زناکاری در برابر پول نیست؟ به زیارت و بوسیدن چوب و آهن گلدسته هایی که خودشان به عنوان گور امام و امامزاده ساخته اند و اصلاً در زیر آنها هیچ قبری نیست و هیچ جانوری دفن نشده است؟

بر این خردباختگان بی سواد در بوسیدن و پرستش بت هایی که به امامزاده مشهورند حرجی نیست. اما آیا با سوادهایشان تاریخ را نمی خوانند تا بدانند بارگاه هایی که در نجف و کربلا هم اکنون به نام مقبره ی علی و حسین برق گنبد طلائی اش چشم ها را میزند، همراه با محوطه ی اطرافش به وسعت چند هکتار زمین در زمان خلفای بنی امیه و چند خلیفه نخست بنی عباس تا آخر قرن چهارم هجری، مزرعه ی صیفی کاری بوده و کشاورزان با ریختن کود حیوانی و فاضلاب مستراح ها جهت آبیاری در آن زمینهای مخلوط با کود مستراح ها، مدت دو قرن هندوانه و خربزه و خیار و دگر سبزیجات و صیفیکاری ها را به

بجای دکتر هولاکویی که می گفت «جنّ» وجود ندارد و درست می گفت خانم روانشناسی را نشانده اند که می گوید من جن گیر هستم و در طبقه دوم خانه ما جن وجود دارد. نام این خانم را از آقای ساسان کمالی بگیرید. تا ایشان بگویند برای مقابله با جن چکار باید کرد! ما نمی دانیم با جمهوری اسلامی طرفیم یا با این همشهری های دانشگاه دیده.

آیا سید حسین نصر مرد شده است؟

مانده از رویه‌ی نخست

«مارتین لینگز» و «تیتوس بورکهارت» و «سید حسین نصر» از پیروان شناخته شده طریقت شاذلیه مریمیه می‌باشند. این طریقت سرچشمه گرفته از صوفیگری و عرفان شرقی است.

شاذلیه هم مانند شیعه از پنج اصل تشکیل می‌شود، که عبارتند از: ۱- خداترسی ۲- پیروی از سنت ۳- عدم اعتنا به خلق! ۴- تسلیم و رضا ۵- توکل در شادی و اندوه. این پنج اصل در برابر اصول دین اسلام است که عبارتست از توحید - نبوت - معاد - عدل - امامت.

و اما چگونگی خروج آقای سید حسین نصر از شیعه و ورودش به طریقت صوفیگری مریمیه. برای شناخت بیشتر این اتفاق به مصاحبه خود آقای نصر با ماهنامه «مهرنامه» نگاهی می‌اندازیم

سید حسین نصر که اینک یکی از مشاوران کاخ سفید آمریکا در مورد اسلام و ایران است و فیلسوفی سنت گرا در فلسفه اسلامی است در مصاحبه خود با ماهنامه «مهرنامه» به چند پرسش مصاحبه کننده پاسخ می‌دهد که از مهمترین پرسش‌ها عبارتند، آیا شما عضو تشکیلات فراماسیونری هستید؟ همکاری شما با ملکه ایران فرح پهلوی چگونه بود؟ آیا شما عضویت فرقه «مریمیه» را دارید؟ و آیا درست است در این فرقه اعضای فرقه مراسم برهنگی بدن خود را بطور همگانی دارند؟ پرفسور سید حسین نصر پاسخ می‌دهد:

پدر من عضو تشکیلات فراماسیونری بود اما من به دلیل این که فراماسیون‌ها مدرنیته خواه هستند و به نظر ما مدرنیته خواهی گناه شناخته می‌شود خودم هیچگاه به عضویت فراماسیونری در نیامدم.

در بخش چگونگی همکاری با دربار و ملکه ایران پاسخ می‌دهد، من به اصرار «علما» به همکاری با دفتر فرح پهلوی پرداختم. چون من برای پذیرش پست های حکومتی و حضور در ساختار رسمی حکومت، زیر فشار روحانیون همچون شهید مطهری که از دوستان من بود بودم که نگران گسترش چپ‌گرایی و کمونیسم در دستگاه حکومتی بودند. در این مصاحبه او می‌گوید در حقیقت از سوی روحانیت برای حفظ اسلام به دربار نفوذ می‌کند.

و اما ارتباط او با طریقه «مریمیه» که در کتاب «مریمیه از فریتهوف شوآن تا سید حسین نصر» نوشته عبدالله شهبازی آمده، که او هم با استناد به دو کتاب از مارک سجویک و اندرو راولینسون مسایلی در باره پیروان این طریقه را مطرح می‌کند.

شهبازی با اشاره به آن دو کتاب می‌نویسد «سجویک در دوران تدریس در دانشگاه آمریکائی قاهره و کار در زمینه تاریخ اسلام متوجه پیوندی پنهان و مرموز میان گروه قابل توجهی از اساتید دانشگاه و محققان غربی می‌شود که در حوزه اسلام کار می‌کنند. و سرانجام در می‌یابد که حلقه اتصالی تمامی آن ها تعلق به یک طریقه مخفی است که

فردی بنام «فریتهوف شوآن» رهبر آن است، این طریقه یک فرقه صوفی غربی است که در طول بیش از هفتاد سال موجودیت خود، هیچگاه حتا نامش «مریمیه» را هم علنی نکرده بود.

شهبازی در جایی از کتابش با اشاره کارنامه فکری و عملی «شوآن» می‌نویسد، از دیدگاه «اندرو راولینسون» شوآن نه صوفی زاهد بلکه یک شارلاتان است که دیگران را فریب می‌دهد و استنادش را در عکس‌هایی که از زندگی خصوصی «شوآن» با زنهای گوناگون و لخت داشته بیان می‌کند. اما سید حسن نصر در مورد علاقمندی و حضورش در طریقه مریمیه تکذیب نمی‌کند و می‌گوید «طریقه‌ای که در قرن بیستم برای حفظ دین در سطح عقلانی و عرفانی از هر سازمانی بیشتر خدمت کرده است و تنها طریقه‌ای بوده که توانسته سدی در برابر نیروهای مخرب تجدد ایجاد کند، طریقه مریمیه بوده است» سید حسین نصر برخی از اعمال نادرست این فرقه را از قبیل برگزاری مراسم و رقص‌های سرخپوستی این طریقه را رد نمی‌کند و آن را ناشی از گرایشات بومی و علایق متفاوت برخی جوانان آمریکایی پیرو مریمیه می‌داند. در حالیکه به ادعای «راولینسون» خود رهبر این فرقه «شوآن» همین مراسم را در آمریکا اجرا می‌کرده و چیزی نیست که بتوان آن را به علایق بومی منحصر کرد.

به بخش هایی از مصاحبه سید حسین نصر فراماسیون زاده، سنت پرست مسلمان درباری علاقمند به روحانیت و به گفته بسیاری قطب فکری امروز فرقه مریمیه، نگاهی می‌اندازیم.

مرحوم پدرم عضو تشکیلات فراماسیونری بود و مرتبه بالایی داشت، ایشان رتبه ۳۳ را در فراماسیونری داشت - رابطه‌ای بین فراماسیونری و تصوف بوجود آمده بود که پدرم با آن ها ارتباط داشت - پس از روی کار آمدن رضاشاه و قدغن شدن لژهای فراماسیونری، پدرم استعفا داد - در سال ۱۳۳۷ خورشیدی دوستان قدیمی پدرم پیشنهاد دادند عضو فراماسیون شوم که من نپذیرفتم - از آنسو که سنت گرا هستم، تجدیدیایی فراماسیونرها را گناه بزرگی می‌دانستم - در اروپا کسی که کاتولیک بود نمی‌توانست فراماسون شود - من با ورود فراماسیونری به دنیای اسلامی مخالف هستم - همین آتاتورک که نظام (اسلامی) را لایسسته کرد از اعضای فراماسیونری بود - آنها که مدرنیسم غربی را به ترکیه آوردند فراماسیونر بودند مانند «عصمت اینونو» آنهایی که مملکت عثمانی را از بین بردند - در ایران حتا عده‌ای از علما مانند آیت‌اله بهبهانی و داماد جد من شیخ فضل‌اله نوری فراماسیونر بودند از سال ۱۳۳۷ وقتی از هاروارد فارغ التحصیل شدم و به ایران آمدم تا سال ۱۳۵۷ (زمان انقلاب) که نتوانستم در ایران بمانم و به آمریکا بازگشتم ۲۰ سال در ایران بودم اما هیچگاه کار سیاسی نپذیرفتم - فقط ریاست دانشکده ادبیات و معاونت دانشگاه تهران و ریاست دانشگاه آریامهر را بخاطر علاقه خودم به کارهای آموزشی متقبل شدم.

در آغاز شلوغی‌های انقلاب، هیچکس نمی‌دانست که معترضان به شاه چه کسانی هستند چپی هستند یا راستی، رادیکال هستند یا محافظه کار

نامه‌های وارده

* حالا آنقدر کفر نگویند که خدا یک پیغمبر روانی تر از قبلی‌ها بفرستد. امیر خسرو میرشکار

* معانی درست واژه‌های مذهبی را برایتان می‌نویسم، تقیه «دروغ گفتن» - امر به معروف و نهی از منکر «فضولی در کار دیگران» - جهاد «جنگ افروزی بی‌نتیجه و بی‌ثواب» - حدود شرعی «شکنجه دادن زندانیان» - صیغه کردن «ترویج فحشای ناب محمدی» - غنیمت جنگی «غارت اموال مردم» - مصادره اموال «دزدی در روز روشن» - روحانیت «جامعه فاسد فریبکار»

* ای کسانی که ایمان دارید، ای کاش بجایش عقل داشتید. اعظم - پ
* آخوند بی‌شعور آمده بود ختم عمه‌ام روضه بخواند، سخن‌اش بجایی کشید که گفت سگ در اسلام نجس است. در دلم گفتم، اگر سگ نجس است خداوند متعال خورد و کرد که سگ را آفرید، و بلند شدم و از اتاق رفتم داخل گاراژ که سگم را زندانی کرده بودم، بردارم و بروم، برای عمه‌ام هم فاتحه نخواندم. علیرضا آرشیاء - تجریش

* آیا می‌دانید ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی برای تماشای مسابقات ممنوع است، اما ورود همان زنان و دختران برای دیدن اعدام‌ها که در ورزشگاه‌ها انجام می‌شود آزاد است! به همین دلیل حمید کریمی یکی از دژخیمان اوین به ریاست استادیوم آزادی رسید. سورنا

* محمد به‌خوبی می‌دانست دین افیون توده‌هاست، در بسیاری از آیات و روایات می‌بینیم که او از این سلاح مخدر برای کنترل کردن مردم بهره گرفته است، همانجا که بارها می‌گوید این الله است که برخی را بر بعضی دیگر برتری داده است و تأکید می‌کند بندگان خالص الله همیشه خاشع و خاضع باشند و باید به فرمان الله و فرستادگانش گوش بدهند و تکرار می‌کند که الله از همه چیز آگاه است، و تکرار می‌کند الله مهربان و بزرگ است و بسیاری جمله‌ها که به تکرار و تکرار می‌آید، این نشان می‌دهد که محمد با فنون فریبکاری و ریاکاری به‌خوبی آشنایی داشته است و امروز هم رهبران جمهوری اسلامی به‌همین روش و ترفند مردم را گیج و منگ کرده‌اند. آخوندهایی که زمان شاه ایراد می‌گرفتند چرا ساعت را عقب و جلو می‌برد امروز خودشان همان کار را با وقاحت انجام می‌دهند، می‌گفتند ربا حرام است، ربا می‌گیرند، به سربازها می‌گفتند سربازی حرام است، سرباز می‌گیرند، هرچه حرام بود حلال کردند و هرچه حلال بود حرام کردند. امروز لزوم دین زدایی و روشنگری چنان است تا جوانانی مانند خود من از گوشه مساجد بیرون کشانده شوند و به‌خردگرایی و انسانیت روی بیاورند.

عرفان میهن پرست - ایران

- ترس خیلی از علما این بود که کمونیست‌ها ایران را در اختیار بگیرند - علما مرا مانع استیلای کمونیسم می‌دانستند - در این زمان ملکه به‌من پیشنهاد ریاست دفتر مخصوص خود را کرد - شهید مطهری اصرار کرد ریاست دفتر فرح را بپذیرم - این کار را در آن زمان یک وظیفه ملی و حتا دینی دانستم و شاید هم اشتباه کردم - مطهری مانند برادر من بود، او دوست بسیار نزدیک من بود - گروهی از خدا بی‌خبر او را ترور کردند (گروه فرقان مطهری را ترور کردند) - وقتی انقلاب شد من در آمریکا وضع مالی بسیار بدی داشتم - مدتی به‌پسر شاه در ویلیامز کالج دانشکده‌ای نزدیک بوستون تک‌زاس درس زبان و ادبیات فارسی می‌دادم - بعد از انقلاب وقتی فهمیدم باقیمانده خانواده شاه علاقه‌ای به فرهنگ ایران و اسلام ندارند از آن‌ها کنار کشیدم.

من در سال ۱۹۵۷ (۵۷ سال پیش) به‌طریقه شاذلی مشرف شدم که طریقه مریمیه شعبه‌ای از آن است - من قطب طریقه مریمیه نیستم.

مصاحبه کننده از سید حسین نصر می‌پرسد، جناب دکتر چرا این طریقه مریمیه نامیده می‌شود، سجویک مدعی است که مریم مقدس به‌صورت برهنه خودش را در رویا به‌شیخ عیسی که همان شوآن باشد نشان داده است؟ - آقای نصر پاسخ می‌دهد.

نخیر، به صورت برهنه نبوده ولی در مشاهده به‌معنای عرفانی آن در روح شیخ عیسی تجلی کرد! و سپس او نام مریمی را برنام خود افزود و این شعبه طریقه شاذلیه علویه که زیر نظر او بود به مریمیه معروف شد - همانطور که ما فرقه فاطمیه و زینبیه داشته‌ایم طریقه مریمیه هم داریم - مرحوم آقای «شوآن» یک مسلمان بود که نماز و دعایش هیچگاه ترک نمی‌شد - او نقاشی هم می‌کرد - و نیم تنه حضرت مریم را در حال دادن شیر به‌حضرت مسیح کشیده است که سینه حضرت مریم پیدا است - من به «شوآن» گفتم اینگونه نقاشی‌ها را پخش نکند - متأسفانه یکی از مریدان «شوآن» این نقاشی‌ها را چاپ کرده و بعضی‌ها آن را پیراهن عثمان کرده‌اند.

در باره «سجویک» گویا شیطان قلمش را اداره می‌کند. او استاد دانشگاه آمریکایی قاهره بود و کتابی بر ضد «شوآن» و سنت‌گرایی نوشت که بیشتر افترا و تهمت است - او حدود ۲۰ سال پیش نزد من آمد - و در کتابش از من هم نوشته اما بد ننوشته است.

البته نمی‌خواهم انکار کنم که مراسم سرخپوستی گفته شده بوسیله «سجویک» برگزار می‌شده است اما این مراسم به‌برهنگی ارتباطی نداشت و بنده با آن هم مخالف بودم و در آن موقع «شوآن» هم زنده بود به‌مراسم نمی‌رفتم و ارتباطم را با این جمع قطع کردم.

منابع: عرفان و تصوف - کلیاتی در اصول و مبانی عرفا نوشته

محمد حسن حائری - آموزه‌های صوفیان سید حسین نصر - دهخدا.

برگشت به اسلام عزیز

روزی که عضو گروه شما شدم پیشاپیش من یک کافر مطلق بودم، نه به خداوند متعال ایمان داشتم و نه به پیامبران گرانقدر خصوصاً پیامبر گرامی اسلام. یادم نمی رود که چه توهین ها به امامان شیعه می کردم و یکبار هم چند برگ قرآن را آتش زدم و فیلمش را هم در اینترنت پخش کردم و به این جهت عذاب اخروی و آتش جهنم را برای خودم خریدم. امیدوارم با توبه‌ای که امروز در پیشگاه خوانندگان شما می کنم خداوند از بارگناهانم بکاهد و از سر تقصیراتم بگذرد. من پیش از آمدن داخل گروه شما «بیداران» از اسلام عزیز شناخت کاملی نداشتم و با اطلاعات دقیقی که به من دادید توانستم این دین خدایی و بااهمیت را براستی بشناسم که قبلاً نمی شناختم و هیچکس هم نمی خواست من اسلام را آنچنان که هست بشناسم و بیهوده هم با آن مخالفت می کردم. افشاگری های شما برعکس طوری شد که من دوباره به آغوش اسلام برگردم و همین جا از تک تک شما بویژه دکتر مهرآسا و آقای لشگری و همه نویسندگان بیداری که باعث شناساندن اسلام به من شدید بی نهایت سپاسگزارم. ممکن است پرسید به چه دلیلی به آغوش پرمهر اسلام برگشتم. دلایل من برای این بازگشت عاشقانه یکی دو تا نبود، به چند مورد آن اشاره ای کوتاه می کنم، العاقل و فی الاشارة کفایت می کند. من به خوبی متوجه شدم براحتی تا چهار همسر عقدی و بی نهایت همسر موقت می توانم بگیرم در صورتیکه قبلاً آن را شوخی می پنداشتم - فهمیدم که ای بابا، حق طلاق کلاً با من است و زن در این مورد هیچ قدرتی ندارد - اگر پدرم فوت کند ارثیه من از مجموع ارثیه خواهرانم بیشتر است - در دادگاه شرع به راحتی می توانم ثابت کنم زن من گناهکار است چون خدا و حضرت علی گفته اند *زنها ناقص العقل و ناقص الايمان و ناقص الارث هستند*، کدام دین به این آسانی حق را به انسان می دهد؟ - از روشن گری های شما فهمیدم که اگر زنم بمیرد من تمام اموالش را تصاحب می کنم ولی اگر خدای نکرده من بمیرم او فقط یک چهارم مال من نصیبش می شود که مطمئن هستم در عمل، فرزندان من به او این یک چهارم را هم نخواهند داد - اگر با همسر من نزاعی داشته باشم و او اشتباهی و خدای نکرده بزند و «ببخشید» بیضه چپ مرا از کار بیندازد و من او را عمداً بزنم و بگشتم، نه تنها مواخذه نمی شوم بلکه مبلغی هم از پدرش برای تعمیرات کلی بیضه خواهم گرفت که سرمایه ای می شود برای ازدواج بعدی! حوصله شرح ده ها مورد دیگر را از این که یک انسان مؤمن با خدا چه چیزها نصیبش می شود ندارم، همین چند مورد کافی است که دوباره و با عشقی مضاعف مشرف به دین پُر از مهر و عطاوت اسلام گردم - چه دینی این همه مزایا دارد که اسلام عزیز ما دارد؟ همه به اسلام فکر می کنیم، به برده و کنیز و غلام و آب و برق مجانی فکر می کنیم در کدام کلیسای جهان مانند مسجدهای بزرگ ما ۳۰ دهنه مستراح زده اند که مسلمین خود را خراب نکنند. همه

به ریش مؤمن و پس و پیش اسلام فکر می کنیم که دنیای بعدی وضع ما مردها از اینجا هم بهتر است، بیخودی نیست که می گویند خداوند بخشنده‌ی مهربان، بخاطر وجود نازنین مرد، آفرید زمین و زمان، بلکه کل این جهان را! با این اوصاف می شود مردی را پیدا کنید که فوراً اسلام نیاورد و شاهد خود را نگوید؟!

سلمان رشدی

همه‌ی اسلام در چند سطر

از همان آغاز، انسان برای توجیه اعمال توجیه ناپذیرش از خدا استفاده کرد، شاید هیچ انسانی به اندازه محمد از خدا برای توجیه کارهایش مایه نگذاشته باشد. کنیز و برده جنسی گرفت، زانی که مانند خدیجه قبلاً آزاد بودند را به زیر سلطه خویش کشید، خانه نشینشان کرد، در جامه پیچید و به پشت پرده ای راند. حق طلاق را از آنها گرفت، با دختر ۹ ساله هم بستر شد، چند زنی را باب کرد، تا آخر عمرش دست از زنجارگی برنداشت، برای خودش حقوق خاصی قائل شد، خون غیر مسلمان را حلال خواند، و زناشان را به نام غنیمت مال خود کرد، حکم قتل مخالفانش را داد، به راهزنی و دزدی پرداخت، برای پیشبرد اهدافش وعده های دروغین داد، به جنگ و خونریزی گسترش داد، تخم کینه و دشمنی بین مردم کاشت، کافران به اسلام را کور و کر و خر و بوزینه و نفهم نامید و تهدید به مرگشان کرد و سزاوار آتش جهنم دانست.

و این همه را به نام الله بت دیروزی که تبدیل به خدای عصبانی نامریی و مکار جدیدی شده بود توصیه کرد و رکوردی دست نیافتنی در خمیدن حقیقت، خودبینی و خودخواهی به جای گذاشت.

نشریه اینترنتی پیام ما آزادگان

ریشنامه و ویرانگران را که ضمیمه های نشریه ما آزادگان هستند و بزرگترین مجموعه طنزهای مذهبی، سیاسی هستند بخوانید و به دیگران معرفی نمایید. در ریشنامه اخیر پیشنهاد خوبی شده است «هرگاه خواستید به یاد عزیز از دست رفته ای، مراسمی داشته باشید، بجای عزاداری، تولدش را جشن بگیرید».

[WWW. Pyameazadegan.com](http://WWW.Pyameazadegan.com)

زنها ناقص العقل، ناقص الايمان و ناقص الارث هستند.

نهج البلاغه - نوشته امام علی - خطبه ۷۹ و ۸۰

دانشمندان اسلامی!

بسیاری از مدافعان سرسخت اسلام مانند عبدالعلی بازرگان فرزند مهندس مهدی بازرگان «نگ جامعہ دانشگاه دیده ایران» به هرجا که می‌روند و سخن می‌گویند، ادعا می‌کنند که «ایران پیش از اسلام دانشمندی نداشت و کسانی مانند مولوی، رازی، ابوعلی سینا، حافظ و غیره فلاسفہ و دانشمندان اسلامی هستند نه ایرانی، و اگر اسلام نیامده بود ما دانشمند ایرانی نداشتیم!» اینگونه مدعیان می‌پرسیم، اگر اسلام به ایران نمی‌آمد ما ابوعلی سینا نداشتیم؟ و او دانشمند نمی‌شد؟ آیا حافظ و سعدی و مولوی و عطار همه بخاطر مسلمان شدن فیلسوف و شاعر شدند؟ اگر این دین از چنین خاصیتی برخوردار است که انسان‌ها را عالم و دانشمند می‌کند، چگونه است که همه این دانشمندان و فلاسفہ ایرانی هستند و یکی مانند رازی و سینا در بین تمام اعراب دیده نمی‌شود. برآستی که بعضی از این دانشگاه رفته‌های مسلمان در وقاحت سرآمد روزگارتند و کوچکترین شرمی از ساختن دروغ ندارند. جوانان ایران، روی سخن با شماست، ما نسل‌های گذشته ۱۴۰۰ سال کوتاهی کردیم و در برابر این همه دروغ مسلمانان ایستادگی نکردیم و آنها هرچه خواستند گفتند و ساختند و بخورد ما دادند. شما زیر بار خفتی که ما رفتیم نروید و این دروغ‌ها را باور نکنید و بدانید که اسلام یک اندیشه بیابانی و وحشی بود که در ایران به نان و آبی رسید، ایرانی‌ها برای این زبان الکن بدوی صرف و نحو نوشتند و به زبان فرهنگی تبدیلش کردند که قابل خواندن و نوشتن شد، مردمشان را باسواد نمودیم، خزانه‌های پُراز مار و ملخ‌شان را تمیز و لبریز از غلات و میوه و فرش و جواهر کردیم، هرچه به آنها رسیدیم از خود گذشتیم و به نسل‌های بعد خود در اثر این بی‌خیالی مرتکب خطا و خیانت شدیم، ما اصلاً به فکر آینده ایران و آینده شما نبودیم و هنوز هم نیستیم، و امروز جز یک کشور ۸۰ و ۹۰ میلیونی فقیر و بی‌سواد و غارت شده چیزی تحویل‌تان نمی‌دهیم.

ای آیندگان و نسل جوانِ زیان دیده از نادانی و خودخواهی‌های ما، ایران را خودتان دریابید که این تکه زمین یک قطعه جواهر است و گرانها، و خودتان به دادش برسید.

اگر روزی دیدید، فرقه‌ای از ایرانیان صدام حسین را امام خواندند و برایش گنبد و بارگاهی ساختند و به زیارتش رفتند، اصلاً تعجبی نکنید، چون ایرانیان تنها انسانهایی هستند که دشمنان سرزمین خود را عاشقانه می‌پرستند. ماه یزدیار

خدا دوستان و خداپرستان بفرمایند

که اگر خدا موافق با «کاری» نباشد، آن «کار» اتفاق می‌افتد یا نمی‌افتد؟ به عبارت دیگر اگر خدا نخواهد، چیزی علیرغم میل‌اش انجام می‌شود؟

پیشاپیش می‌شود گفت پاسخ شما «نه» می‌باشد که اگر «آری» باشد، سخن از خدایی می‌زنید که توانا نیست، دانا نیست و کاری هم از دست او ساخته نیست. پس پاسخ شما «نه» خواهد بود. در نتیجه تمام اتفاق‌های بد روزگار ما به موافقت و خواست خدا می‌باشد مانند معتاد شدن جوانان، سرطان گرفتن نوزادان و کودکان، فقر کشنده و فراگیر مردمان، رفوزه شدن بسیاری از دانشجویان و پذیرفته نشدن آنها در دانشگاه‌ها، شکست کاسبکاران در کار خود، خوب نشدن بسیاری از بیماران، آتش سوزی در خانه سالمندان و هزاران گرفتاری روزمره که انسانها دچار آن می‌شوند و بسیاری از آنها دست خودشان نیست مانند آمدن سونامی و سرطان و زلزله و غیره. در این صورت خدایی که با چنین خواست‌هایی جهان را می‌چرخاند، آیا خدایی است قابل احترام و ستایش و پرستش؟ یا خدایی است ستمکار و بی‌مغز و بی‌خرد که از ذاتش بدجنسی و بدی می‌ریزد.

اگر این خدا دانا و توانا بود انسان را از این همه سختی و ستم دیدن رهایی می‌بخشید، نه این‌که خودش خواهان همه این سیه روزگارا باشد.

بار نخست چه کسی قرآن را آتش زد

بیشتر مردم فکر می‌کنند کشیش آمریکایی «تری جونز» نخستین کسی بود که قرآن را به آتش کشید و این کار را مَد کرد و ایرانیان زیادی دنباله کار او را گرفتند و بارها قرآن را آتش زدند و فیلمش را روی یوتیوب پخش نمودند.

چنین نیست، نخستین قرآن سوزی که به تعداد زیادی هم قرآن سوزانده شده در حضور علی امام اول شیعیان به دست عثمان بوده است. موضوع در کتاب صحیح بخاری که مهم‌ترین منبع پیروان اهل سنت است شرح داده شده. در آن روزگار عثمان بجز قرآنی که خودش جمع‌آوری کرده بود بقیه قرآن‌ها را یکجا آتش زد و از بین بُرد.

صحیح بخاری اضافه می‌کند، پیش از عثمان هم ابوبکر و عمر ضمن دستور ممنوعیت نقل احادیث، احادیث رسول‌الله را آتش زده بودند. منابع این موضوع عبارتند از صحیح بخاری جلد ۶ صفحه ۹۹ - فتح الباری جلد ۹ صفحه ۱۸ - کنترل‌الاعمال جلد ۲ صفحه ۵۸۱ - تفسیر قرطبی جلد ۱ صفحه ۵۲.

Thinking points for Iranian youth

"The only difference between Saddam Hussain's attack and nearly invading Iran, and Islam's attack, is that Saddam didn't succeed". Now why my people worship Islam, is beyond my understanding. Afshin Mehrassa

The very concept of sin comes from the Bible. Christianity offers to solve a problem of its own making! would you be thankful to a person who cut you with a knife in order to sell you a bandage? Dan Barker

حیف است بیداری های مجله شده را در خانه نداشته باشید -
۶۰ شماره بیداری را بصورت ۳ جلد کتاب به نام خردنامه
بیداری تهیه کرده ایم هر جلدی فقط ۳۵ دلار. درون آمریکا
هزینه پست ندارد، برای تهیه آن به کتابفروشی های معتبر و یا
دفتر نشریه بیداری ۰۰۱۳-۳۲۰ (۸۵۸) تلفن کنید.

چه زمانه ایست: خرداد ۲۷۷۳ ماد - ۲۵۲۸ هخامنشی -
۳۷۵۲ زرتشتی ۵۷۷۴ یهودی - ۲۰۱۴ مسیحی -
۲۵۵۳ شاهنشاهی ۱۳۹۳ اسلامی

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

رحلت جانگوز امام خمینی!!!

شوربختانه در هرماه، ملت ما شاهد روزهای ساختگی و بیهوده ایست مانند «ولادت حضرت قائم» «شهادت امام علی»، «مبعث رسول الله» و «شهادت فاطمه زهرا»! اگر مردم عامی و عادی ما توان تشخیص و دانش کافی ندارند که بیشتر از این بازیچه دست شیادان روضه خوان و مداحان شارلاتان نشوند، چرا دانش آموختگان و روشنفکران و نویسندگان و شاعران ما «بجز تنی چند و کم» نفسشان در نمی آید و با زرنگی به نام احترام به باورهای خرافی عوام سخنی نمی گویند و مردم خود را به آگاهی نمی رسانند، برای رساندن آگاهی به یک ملت ۸۰ میلیونی که یک ماهنامه چند برگه و یکی دو برنامه ساز تلویزیونی کافی نیست، رسانه های بیرون از کشور با آن همه برنامه ساز خود چرا سخنی به زبان نمی آورند آیا باید با آوردن نام تک تک شان، آنها را به دامن قضاوت تلخ و بدنامی تاریخ انداخت، سکوت تا کی؟
* تیتربالای این نوشته تپقی بود که اخبارگوی تلویزیون جمهوری اسلامی آمد بگوید رحلت جانسوز امام گفت رحلت جانگوز امام!

با ما با راههای زیر تماس بگیرید: 858-320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A